

نوع مقاله: ترویجی

واکاوی ترس ارزشی و آثار آن در قرآن کریم

Esmaili620@gmail.com

Hosaynkomasi@gmail.com

سیدمحمد اسماعیلی / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

حسین کاماسی / سطح سه حوزه علمیه قم

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

دریافت: ۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

ترس به دو قسم ارزشی و ضد ارزشی تقسیم می‌شود. ترس ارزشی نقش اساسی در تربیت انسان دارد. با شناخت و توجه بیشتر به ترس ارزشی، زمینه هدایت انسان هموارتر می‌گردد. در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، ترس ارزشی و چهار هم‌نشین آن در قرآن «مقام رب، رحمن، دعا و عذاب»، مورد بررسی قرار گرفته است. ترس از «مقام رب» انسان را از هوا و هوس بازمی‌دارد؛ زیرا با شناخت عظمت الهی، انسان در برابر او خاضع می‌گردد. آمدن ترس در کنار «رحمان» یعنی مؤمنان درحالی که از خدا هراس دارند، به رحمت او امیدوارند. «خوف» در عبادت، یعنی انسان از قصور در انجام عباداتش ترس داشته باشد که مبادا این قصور مانع اجابت شود. بیشترین ترس غالب بر دل نیکان، ترس از عذاب است. ترس ارزشی دارای آثاری است؛ مانند: ورود به بهشت، تعجیل در خیرات، هدایت و رحمت، پذیرش انذار، بودن از محسنان، کمک به نیازمندان، پذیرایی و احترام در باغهای بهشت.

کلیدواژه‌ها: ترس، ترس ارزشی، اقسام ترس ارزشی، آثار ترس ارزشی.

مقدمه

در تحقیق حاضر پس از مفهوم‌شناسی ترس و واژگان معادل آن در قرآن کریم هم‌نشین‌های خوف ارزشی و آثار آن در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی ترس

ترس به معنای بیم و هراس است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۴، ص ۵۷۱؛ معین، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹). در علم روان‌شناسی، ترس حالت عاطفی بسیار پیچیده و نیرومندی است که با بسیاری از علائم اضطراب، از جمله افزایش ضربان قلب و نبض، التهابات معدوی، عدم تمرکز اندیشه، سرگیجه، سردرد و انقباض شدید عضلانی همراه است. براین اساس ترس نوعی بیماری تلقی می‌شود (یونکر، ۱۳۷۳، ص ۷).

مفهوم ترس در قرآن با تعبیر و واژگان مختلفی آمده است؛ مانند: «خوف، خشیت، حذر، رعب و رهب». «خوف» به معنای انتظار امری ناپسند با توجه به نشانه‌های محتمل یا معلوم و قطعی از آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۰۳). «خوف» ترس و وحشت از ضرر مشکوک (عسکری، ۱۳۹۰، ص ۳۳۵) و ناراحتی درونی از مجازاتی است که انسان به‌خاطر ارتکاب گناهان یا تقصیر و کوتاهی کردن در طاعات و عبادات انتظار آن را دارد (طاحونی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

«خشیت» به معنای «ترس، خوف، بیم، هراس منسوب به عظمت و ایهت است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۹، ص ۵۹۵). خشیت به معنای بیم و ترسی که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن بیم دارد، حاصل می‌شود: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۰۴). خشیت جنبه قلبی و اشفاق جنبه علمی دارد، اشفاق مرحله کامل خشیت است که در عمل اثر می‌گذارد و به پرهیز از گناه و انجام مسئولیت‌ها می‌پردازد (حاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۴۶).

حذر: در لغت زبان فارسی به معنای «پرهیز کردن، پرهیزیدن، ترسیدن، بیم داشتن، پرهیز، ترس، بیم، پرهیزنده، پرهیزکننده، ترسنده، ترسان» آمده است (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۴۵). حذر به معنای ترس از روی آگاهی و بیداری است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵). حذر در اصطلاح عبارت است از: «دوری کردن و احتراز از چیز ترسناک و هراس آور است؛ «حَذِرَ حَذْرًا وَ حَذِرْتُهُ»؛ یعنی ترسید و

ترس یکی از عواطف و احساسات موجود در انسان و حیوان، و از نعمت‌های الهی است که انسان‌ها و حیوانات به سبب آن خود را از خطرهایی که آنان را در زندگی دنیوی تهدید می‌کند، مصون می‌دارد، خدای متعال برای بقای انسان نیروی ترس را در او به ودیعه و امانت نهاده است؛ چراکه یکی از عوامل بازدارنده در وجود انسان‌ها که سبب ترک قانون‌شکنی و موجب حفظ هنجارهای اجتماعی می‌شود، ترس است. اگر ترس در مسیر درست و به‌جا به‌کار گرفته شود، سلامت و امنیت را به ارمغان می‌آورد؛ در غیر این صورت از عوامل ناامنی و نابودی آسایش و آرامش و حتی به خطر افتادن حیات انسان خواهد شد. یکی از ترس‌های ضدارزشی، ترس از دشمن است؛ به‌گونه‌ای که موجب خودباختگی و یا تسلیم می‌گردد. مؤمن باید توجه داشته باشد که دشمن هر مقدار هم قوی باشد، در مقابل قدرت و مکر الهی ناچیز است و اگر انسان امیدش به خدا باشد و با تمام توان در مقابل دشمن بایستد، امداد الهی شامل حال او می‌شود؛ همچنان که امروزه در جریان مقاومت شاهد هستیم که جبهه مقاومت بحمدلله تشکیل شده و به‌عنوان سد دفاعی محکمی در مقابل استکبار ایستاده است.

در مورد ترس تحقیقاتی انجام شده است؛ مانند:

- «واکاوی مفهوم ترس با تکیه بر نوع ضدارزشی آن در قرآن» (علایی رحمانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۲)؛ در این تحقیق پس از بررسی واژگان قریب المعنی با ترس، به بیان ترس‌های ضدارزشی، آثار و عوامل ترس می‌پردازند.

- «دین و ترس؛ بررسی نظریه ترس در پیدایش دین» (حسینی جلیلی، ۱۳۷۹)؛ در این مقاله سعی شده تا ضمن بررسی نظریه ترس، صحت و سقم این نظرات مورد توجه قرار گیرد.

- «ترس و مدیریت آن با تأکید بر سیره حضرت امیر^ع از منظر نهج‌البلاغه» (محمدی و شرفی، ۱۳۹۵)؛ این مقاله به منزلت و جایگاه، اقسام ترس (ممدوح یا مذموم)، عوامل سازنده و ناروا و آثار ترس از دیدگاه نهج‌البلاغه پرداخته است.

- «گونه‌شناسی ترس از منظر قرآن کریم» (معماری و زمردی، ۱۳۹۲)؛ در این پژوهش دو گونه ترس پسندیده و ناپسند و شناخت آنها مورد بررسی قرار گرفته و چهار ترس ناپسند و دو ترس پسندیده از منظر قرآن کریم ارائه شده است.

از او ترسیدم (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۶۰). ترسی که در این تحقیق مراد است، ترس با آگاهی است، که موجب دور اندیشی و پرهیز از گناهان گردد و در نتیجه موجب عاقبت به خیری انسان است. ترس ارزشی این است که انسان از عواملی بترسد که در خور ترسیدن و مراقبت کردن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش فرمود: ای اسحاق! از خداوند چنان بترس گو اینکه او را می بینی؛ اگر تو او را نمی نگری، وی تو را می بیند و اگر گمان داری که خداوند تو را نمی بیند کافر شده‌ای و اگر بدانی که او تو را می نگرد و باز گناه نمایی، خدا را پست‌ترین نظرکنندگان به خودت قرار داده‌ای. ترس از خداوند، همانند خالی بر چهرهٔ بندگان مخلص خدا پدیدار است؛ به گونه‌ای که مردم از هیبت و وقار آنان می ترسند (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۷). خوف ارزشی در قرآن کریم دارای مصادیقی است؛ مانند: خوف از مقام رب، خوف از رحمن، خوف از نقصان در عبادت، خوف از عذاب جهنم.

۲. همنشین‌های ترس ارزشی در قرآن

ترس ارزشی، ترس از عوامل سازنده و بسیار مؤثر در سرنوشت انسان است و موجب سعادت‌مندی انسان می‌شود.

۲-۱. مقام رب

ترس گاهی در کنار «مقام رب» آمده که از نوع ارزشی به حساب می‌آید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱)؛ و اما هر کس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوای و هوس باز داشته پس همانا بهشت جایگاه اوست.

در آیه شریفه دو شرط برای ورود به بهشت آمده است: خوف از مقام رب و بازداشتن نفس از هوا و هوس که در واقع شرط دوم، نتیجه شرط اول است (ر.ک: سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۳۸۱۸)؛ یعنی کسی که خوف از مقام رب داشته باشد مرتکب گناه نمی‌شود و اگر مرتکب گناه شد، نشانه آن است که خوف از مقام رب ندارد.

خداوند به مؤمنانی که از خوف او با هوا و هوس و نفس‌شان مخالفت کرده و راه اطاعت و بندگی او را در پیش گرفته‌اند، بهشت را وعده داده و فرموده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱)؛ و اما هر کس از

ترسیدن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۲۴، ص ۲۲۶). رهب دو معنا دارد: ۱. ترس و خوف؛ ۲. دقت، خفت و سبکباری (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹). *راغب اصفهانی* می‌نویسد: «رهب» عبارت است از: ترس، خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۱). «رهبیت» یعنی ترس از خداوند همراه با پرهیزکاری و نگرانی و لرزش اعضا و جوارح، همچنین ایمن نداشتن خود از قهر و غضب الهی در هر مقام و رتبه؛ و پرهیز از گناهان و خطاها سبب عظمت و عذاب الهی است (نیلی‌پور، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۳).

رُعب: رعب به معنای «ترس و بیم و خوف و هراس و ترسانیدن و هیبت و خشیت و مهابت و پاک و وحشت و حول و دهشت و فزع و نهیب و خوف شدید آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۲۴، ص ۵۱۲). برخی گفته‌اند: «رعب» به معنای خوف و ترسیدن در دل است. «ترعب» به معنای ترساندن با شدت سر و صداست و به سببی که دره را پر کرده و ترساک است نیز «سبل راعب» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۰). *راغب اصفهانی* می‌نویسد: رعب بریده شدن و ماندن به موجب ترس و خوف بسیار در دل است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۱).

برخی لغویان در بیان تفاوت «خوف» با واژگان مشابه آن «حذر، خشیت، رهبه، فزع، هلع، هول و وجل» نوشته‌اند: «خوف» انتظار وقوع ضرر مشکوک و «حذر» انتظار ضرر به صورت مطلق، خواه مشکوک یا یقینی باشد. همچنین با «حذر» ضرر دفع می‌شود، اما با «خوف» ضرر دفع نمی‌شود. «خوف» به امر مکروه و یا ترک آن تعلق می‌گیرد؛ اما «خشیت» به محل نزول مکروه تعلق می‌گیرد. «رهبه» طول زمان خوف است؛ دلیل نام‌گذاری «رهب» نیز ادامه خوف اوست. «فزع» خوف ناگهانی هنگام هجوم و مانند آن است؛ اما «هلع و هلوغ» که به معنای بی‌تابی شدید است، بدترین نوع «جزع» است. «هول» ترسیدن از چیزی است که نمی‌داند که نسبت به آن جهل دارد؛ مانند ترسیدن از شب. «وجل» به معنای مقابل «طمأنینه» است، گفته می‌شود: «انا من هذا علی وجل» و در این موضع گفته نمی‌شود «انا من هذا علی خوف». گاهی به صورت مجازی واژه «بأس» نیز به معنای خوف استعمال می‌شود؛ مانند: «لا بأس علیک» یعنی «لا کراهه فیهِ» (عسکری، ۱۳۹۰، ص

ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته، پس همانا بهشت جایگاه اوست.

«مقام» اسم مکان و زمان و یا مصدر میمی است؛ اما گاهی مراد از آن صفات و احوال چیزی به عنایت محل و قرارگاه آن چیز اعتبار می‌شود و به آن صفات و احوال، مقام و منزلت اطلاق می‌شود که در این آیه نیز «مقام رب» به معنای صفت ربوبیت و سایر صفات کریمه او چون علم و قدرت مطلقه‌اش و قهر و غلبه‌اش و رحمت و غضبش که از لوازم ربوبیت او و مقام اوست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۳). خوف از «مقام رب» مؤمن را به حفظ خود در برابر عذاب در آخرت وادار می‌کند و او را به بهشت رهنمون می‌سازد، و خداوند متعال در همین مورد می‌فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن: ۴۶). «خوف» ناشی از «معرفت» است، یعنی شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت کردن او، اگر این حاصل شد به دنبال آن تسلط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی و طغیان است؛ چراکه تمام گناهان و مفاصد و بدبختی‌ها از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۰۷). بنابراین با شناخت عظمت الهی و ترس از مخالفت در برابر عظمت او، موجب کنترل تمایلات نفسانی می‌شود و همین‌ها باعث می‌شود که شخص مشمول فضل خداوند گردد و در جوار رحمت و بهشت جاودان سکنا گزیند.

یکی از موانع پیشرفت انسان‌ها که موجب سقوط و هلاکت آنها می‌شود، پیروی کردن از هوای نفس است. در قرآن کریم به اقوامی مانند قوم لوط اشاره می‌کند، که به‌خاطر پیروی از هوای نفس هلاک گردیدند: «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۸۰)؛ و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟!».

ترس از مقام رب موجب غلبه بر شهوات است، در نتیجه انسان را به بهشت می‌رساند؛ اما برای ترس از مقام رب، شناخت رب لازم است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

در این آیه با واژه «انما» و نیز تقدم مفعول یخشی یعنی «الله» بر فاعل آن یعنی «العلماء» حصر را می‌رساند؛ یعنی تنها عالمان از خدا می‌ترسند؛ به جهت آنکه خشیت به معنی حقیقت کلمه تنها در عالمان

یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می‌شناسند، یافت می‌شود و آثار آن در اعمالشان هویدا می‌گردد و فعلشان تصدیق‌کننده قولشان می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۴۳).

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (فاطر: ۱۸): تو فقط کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را برپا می‌دارند؛ و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی‌گردد؛ و بازگشت (همگان) به سوی خداست!

برخی از مفسران عبارت «يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ» را به معنای ترس از خداوند در برابر هواهای نفسانی در خلوت دانسته‌اند، که در خلوت قصد معصیت و انجام دادن گناهی را داشته باشد و بر آن قادر باشد، ولی با نفس خودش مخالفت کرده، از خدا بترسد و از عمل به آن گناه دست نگه دارد او خود را به آن معصیت آلوده نکند (شاه‌عبدالظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۴۲).

از مهم‌ترین عوامل خنثاکنده توطئه دشمنان در ترساندن مؤمنان، ترس از مقام و عظمت خداوند و احساس مسئولیت داشتن در برابر اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِيَّاكُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس)، می‌ترساند. از آنها ترسید! و تنها از من بترسید، اگر ایمان دارید!

این آیه دنباله آیاتی است که درباره غزوه «حمره الاسد» نازل گردید و «ذلکم» اشاره به کسانی مانند نعیم‌بن مسعود یا کاروان عبدالقیس است که مسلمانان را از قدرت لشکر قریش می‌ترسانیدند تا روحیه آنها را تضعیف کنند. این کار آنان یک عمل شیطانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۷۸). قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

در این آیه به مسلمانان هشدار داده شده که مبدا از باختن یک جنگ (جنگ احد) سستی به خود راه دهند و غمگین گردند و از پیروزی نهایی مایوس شوند؛ زیرا افراد بیدار همان‌طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند، از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۰۸).

خوف ارزشی باعث می‌شود که انسان در برابر تمام مشکلات، استقامت و ایستادگی داشته باشد و مرتکب گناه و نافرمانی نشود؛ در

به‌شمار می‌رود (ر.ک: نصرت بیگم، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۴۱-۱۴۲). در تفاوت «خشیت» و «تقوا» احتمالاتی ذکر شده است؛ مانند اینکه: خشیت ترس از مجازات الهی در ترک اوامر و ارتکاب نواهی اش است و تقوا ترس از مجازات الهی در نتیجه امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳۷). یا آنکه خوف و خشیت، نسبت به گناهان گذشته و تقوا نسبت به آینده است (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۸۹). علامه طباطبائی خشیت را مربوط به ترس در باطن و تقوا را مربوط به ترس در ظاهر دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۴۸). به هر حال در اینکه متعلق خشیت و تقوا کدام باشد، تفاوتی در این ایجاد نمی‌شود که ترس ارزشی موجب سعادت انسان است.

از مهم‌ترین عواملی که موجب سبقت گرفتن و شتاب کردن در انجام کارهای خیر و نیکی‌ها می‌شود، ترس از خداوند متعال و قیامت است: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَتَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ... وَالَّذِينَ مَا آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أَلَيْسَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون: ۵۷-۶۱)؛ همانا مؤمنانی که از خوف خدا ترسان و هراسانند... و آنان که آنچه وظیفه بندگی و ایمان است را به‌جای آورده و باز از اینکه روزی به خدای خود رجوع می‌کنند، دل‌هایشان ترسان است؛ چنین بندگی تعجیل در خیرات (و کارهای نیک) می‌کنند و اینان هستند که به‌سوی کارهای نیکو سبقت می‌جویند.

ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر و نشانه ایمان است. در آیه ۵۷ سوره «مؤمنون» کلمات «خَشِيَتَةِ» و «مُشْفِقُونَ» آمده که مشفقون معنای خشیت را هم دربر دارد؛ به علاوه اینکه در آن، زیادی رقت و ضعف نیز هست. به‌عبارت دیگر «اشفاق» کمال «خشیت» و نهایت خوف از غضب الهی در دنیا و آخر است که در نتیجه موجب دوری از معاصی و شتافتن به سوی خیرات می‌گردد. برخی از مفسران معتقدند اینکه در یک آیه هم «خشیت» و هم «اشفاق» آمده است، یا برای تأکید است یا اینکه خشیت در مورد ترس از عذاب است و اشفاق دوام بر اثر ترس است؛ یعنی مداومت بر اطاعت (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۲۸۲-۲۸۳).

در آیات دیگر نیز در وصف مؤمنان آمده است که مؤمنان در انجام کارهای خیر سرعت می‌ورزند و به‌خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه، در همه حال خدا را می‌خوانند: «يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء: ۹۰).

نتیجه سعادت‌مند شده و پاداشش ورود به بهشت جاودان الهی است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَّا اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سِوَهُ الْحِسَابِ... جَنَاتٌ عِدْنٍ يُدْخَلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يُدْخَلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ الذَّارِ» (رعد: ۲۶-۲۴)؛ و کسانی که آنچه را خداوند به پیوستن آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی بازخواست خداوند بیمناک‌اند... بهشت‌های جاویدان، آنها و هرکسی که نیکوکار بوده است، از پدران همسران فرزندان، به آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر در به نزدشان می‌آیند و می‌گویند سلام و تحیت بر شما به‌خاطر آن‌همه صبر و شکیبایی که ورزیده‌اید و سرای آخرت چه سرایی نیکوست.

ترس از خدای متعال را می‌توان بالاترین و ارزشمندترین ترس ارزشی دانست که در آیات متعدد بر آن تأکید شده است. انسان‌های خائف از خدا در قرآن کریم مدح شده و بهشت ابدی به آنان وعده داده شده است. مرتبه خوف از خدا از مراتب رفیع‌ه و درجات منیع‌ه است و وصف خوف افضل فضائل نفس است (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲). ترس از خدا سرچشمه تمام اصلاحات و مبداء علاج جمیع امراض روحانی است و انسان مؤمن به خدا «سو سالک و مهاجر الی الله» باید به این منزل خیلی اهمیت دهد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۱). هیچ چیز همانند خوف از خدا، شهوات حیوانی را از بین نمی‌برد. در واقع ترس از مقام رب، منشأ همه انواع ترس به‌شمار می‌رود و ریشه موارد دیگر به این ترس است؛ زیرا ترس از نقصان در عبادت، ترس از ارتکاب گناه، ترس از قیامت و... همگی بازگشتش به این است که باید در مقابل خدایی که عالم به همه چیز و قادر بر همه چیز است، حساب پس داد و اگر خداوند به عدالت رفتار کند، بسیاری از انسان‌ها مستحق عذابند. ترس از عظمت پروردگار موجب انقیاد و اطاعت از اوامر الهی و در نتیجه موجب رستگاری است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور: ۵۲)؛ و کسانی که از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند و از خدا می‌ترسند و پرهیزکاری می‌کنند، پس آنان رستگار هستند.

مطابق این آیه رستگاری منوط به سه چیز است: ۱. اطاعت از خدا و رسول در انجام عبادات و ترک معاصی و اجراء حقوق الهی؛ ۲. خوف و خشیت از عظمت و جلال خداوند؛ ۳. تقواییستگی. کسی که متصف به چنین صفات حمیده باشد، از جمله فائزین به رحمت الهی

خدای بخشنده درحالی‌که از دیدگان مردم پنهان است، بترسد؛ به‌خلاف منافق که در ظاهر ابراز تقوا و خداترسی می‌کند و در باطن از خدا ترسی ندارد؛ احتمال دوم: یعنی در آنچه از امور اخروی از او غایب است، از خدا بترسد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۳).

در آیه ۴۵ سوره «نازعات» نیز با واژه «انما» انذار را مخصوص کسانی دانسته که از قیامت می‌ترسند: «أَلَمْ آتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا»؛ همانا کار تو فقط انذار کسانی است که از آن ساعت می‌ترسند.

اینکه خداوند انذار را به کسانی اختصاص داده که از او می‌ترسند، شاید برای این باشد که آنهایی که به دلیل فقدان معرفت به مقام الوهیت از خدا نمی‌ترسند، انذار و تهدید برای آنها نتیجه و فایده ندارد (نصرت‌بیگم، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳۹). مؤمنان خداترس، از عذاب و عقاب الهی ترسان و بیمناک‌اند؛ موعظه و پندهای پیامبر اکرم ﷺ را با جان و دل پذیرفته و به آنها عمل می‌کنند و با این‌پندپذیری موجبات سعادت و عاقبت به‌خیری خویش را فراهم می‌کنند؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «فَذَكَرَ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيِّدَكَ مَنْ يَّخْشَى» (اعلی: ۹-۱۰)؛ تو پند بده، اگر پند دان مفید باشد، به زودی آن کس که از خدا می‌ترسد، پند می‌پذیرد.

تذکر و پند دادن در هر حال سودمند است و افرادی که به‌هیچ‌وجه از آن پند و اندرز دادن منتفع و بهره‌مند نشوند، کم‌اند، به‌علاوه دست‌کم موجب اتمام صحبت بر منکران می‌شوند که این خود منفعت بزرگی است و برنامه عملی پیامبر اکرم ﷺ نیز این است که او برای تبلیغات و تذکرات خود هیچ قید و شرطی قائل نبود و همگان را وعظ می‌کرد و انذار می‌فرمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۳۹۶-۳۹۷).

۲-۳. دعا و عبادت

ترس ارزشی گاهی همراه با دعا و عبادت و نیز طمع قبولی آن آمده است: «وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶)؛ و او را با بیم و امید بخوانید! زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!

ترس از نقصان در عبادت و طمع در قبولی آن، موجب نزدیک شدن به رحمت الهی و قرار گرفتن در زمره محسنان می‌شود. علامه طباطبائی «وَأَدْعُوهُ» در آیه فوق را به معنای عبادت خدا دانسته؛ یعنی هنگام عبادت باید هم خوف از عدم قبولی و هم طمع در قبولی داشت؛ زیرا خوف تنها، موجب ناامیدی و ترک عبادت می‌شود و

«رغب» و «رهب» هر دو مصدرند که «رغب» به معنای طمع و «رهب» به معنای ترس و «خاشعین» به معنای تأثر قلب از مشاهده عظمت و کبریاست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۶۶). بنابراین مؤمنان به‌سوی خیرات می‌شتافتند و ما را به‌خاطر رغبت در رحمت و یا به‌خاطر ثواب و رهبت از غضب و یا عقاب می‌خوانند و یا در حال رغبت و رهبت می‌خوانند و دل‌هایشان در برابر ما خاضع بود.

گاهی واژه «رهب» در کنار «رب» به‌کار رفته که از نوع خوف ارزشی است. «... هُدَىٰ وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف: ۱۵۴)، در نوشته‌های آن هدایت و رحمت برای آنها که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند) وجود داشت.

هدایت همراه با رحمت شامل انسان‌های خداترس می‌شود؛ انسان‌هایی که از خدا می‌ترسند و در دل از او بیم دارند و ترک معصیت می‌کنند، در نتیجه در مسیر هدایت و رحمت الهی قرار می‌گیرند.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۱۵۴ سوره «اعراف» می‌نویسد: هدایت و رحمت برای کسانی دانسته شده که از پروردگارشان بیم دارند و بر اثر خوف از خدا معصیت نمی‌کنند و به دستورات آن عمل می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۳).

در عبارت «لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»، لرزه‌بار و مجرور مفعول برای فعل برهون است و تقدم مفعول بر فعل در اینجا بر حصر دلالت دارد؛ بنابراین معنای آیه چنین است که هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد.

۲-۲. رحمن

از دیگر همشین‌های ترس ارزشی، «رحمن» است: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» (یس: ۱۱)، همانا تو تنها کسی را انذار می‌کنی که از این یادآوری الهی پیروی کند و از خداوند رحمان در پنهان بترسد. واژه «خشیت» به معنای ترسی آمیخته با احساس عظمت می‌باشد و هراس از «رحمان» اشاره به آن است که مؤمنان درحالی‌که از خدا هراس دارند به رحمت او امیدوارند و در حالت بیم و امید به سر می‌برند.

واژه «انما» دلالت بر حصر دارد؛ یعنی تنها دو گروه انذار الهی را می‌پذیرند: ۱. کسی که از قرآن پیروی کند؛ ۲. کسی که در «غیب» از خدا بترسد. مرحوم طبرسی دو احتمال در معنای «ترسیدن در غیب از خدا» را ذکر می‌کند و احتمال اول را صحیح‌تر می‌داند: احتمال اول: از

به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را به‌خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! اینکه روز قیامت عبوس شمرده شده، از باب استعاره است که به معنای شدت عذاب آن برای مجرمان است؛ و کلمه «قمطیر» به معنای دشوار و سخت است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۲۸). در برخی تفاسیر آمده است که در «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» کلمه عذاب پیش از کلمه «یوماً» در تقدیر است و «یوم» مضاف‌الیه «عذاب» است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۷۲).

در سوره «معاذ» خوف از عذاب از صفات نمازگزاران دانسته شده که موجب تکریم در بهشت می‌شود: «إِلَّا الْمَصْلِينَ... الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ... أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ» (معاذ: ۲۲ و ۲۷)؛ مگر نمازگزاران... و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناک‌اند؛ چراکه هیچ‌کس از عذاب پروردگارش در امان نیست. آنان در باغ‌های بهشتی (پذیرایی و) گرمی داشته می‌شوند.

بیشترین ترسی که بر دل نیکان و متقین غالب است، ترس از عذاب و بدعاقبتی است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد: ۲۱)؛ و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند، و از پروردگارشان می‌ترسند، و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

عاقبت به‌خیری آن‌قدر با اهمیت است که یکی از دعاهای اولیاء و انبیای الهی، دعا برای عاقبت به‌خیری و فرجام نیک و زندگی را به خیر پایان بردن بوده است: «وَتَوْفَأَ مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۳)؛ و ما را با نیکان بمیران.

با توجه به اینکه انسان در معرض وزش طوفان‌های شدید غرایز گوناگون و وسوسه‌های شیطان قرار دارد؛ بنابراین باید از خدا کمک خواست که خدایا ما را با نیکان و در راه و رسم آنان بمیران. یکی از دعاهای حضرت یوسف علیه السلام پس از آنکه به پادشاهی رسید، علم تعبیر خواب به او داده شد و پدر و مادر و برادرانش را پیدا کرد، این بود: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَ الْخَيْرَ بِالصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱)؛ پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمان‌ها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و

طمع به‌تهیایی نیز انسان را به بیرون شدن از جرگه عابدان وامی‌دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۶۰). آلوسی نیز در آیه «وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا»، می‌گوید: مراد از «خوف» در عبادت یعنی ترس از قصوری که انسان در انجام عبادات دارد و همین قصور ممکن است مانع اجابت شود. وی سپس ادامه داده، احتمال هم دارد که مراد از «خوف» ترس از عدالت خدا و مراد از «طمع» امید به فضل خدا باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۹). برخی هم گفته‌اند: مراد از «خوف»، ترس از عقاب خدا و مراد از «طمع» امید به رحمت الهی است (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۲۸۹). می‌توان بین این دیدگاه‌ها را این‌گونه جمع کرد که در حقیقت ترس از نقصان در عبادت، ترس از قصور در انجام وظایف در برابر خدای متعال است؛ زیرا اگر خداوند متعال بخواهد با عدالت با انسان رفتار کند، بسیاری از آنها مستحق عذابند؛ اما از سویی خدای متعال رحمتش بر همه چیز غلبه دارد؛ بنابراین در عین حال که ما قصوراتی داریم، اما خدای کریم و رؤوفی داریم و نباید ناامید شویم.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که وقتی در محراب می‌ایستاد، به پیشگاه حق عرضه می‌داشت: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۳، باب ۱۱، حدیث ۱)؛ آن‌طور که شایسته‌توست، تو را نشناخته و به عبادت تو اقدام نکرده‌ایم. در نتیجه، ترس از نقصان عبادت در صورتی که همراه با امید به رحمت و فضل الهی باشد، موجب هدایت و سعادت انسان می‌شود. انسان نه آنچنان از عبادات خود راضی باشد که گمان کند هیچ قصوری ندارد و موجب غرور او گردد؛ و نه آنچنان مأیوس باشد که عبادت را ترک کند.

۲-۴. عذاب

«خوف» گاهی در کنار عذاب آمده است؛ یعنی ترس از عذاب که از نوع ترس ارزشی به حساب می‌آید: «وَ تَرَكَنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (ذاریات: ۳۷)؛ و در آن (شهرهای بلادیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، به‌جای گذاریم. ترس از عذاب موجب کمک به نیازمندان است: «وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ یتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان: ۸-۱۰)؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند،

آخرت هستی؛ مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما!
 انسان تا آخرین لحظه عمر با دو نوع دشمن روبه‌روست؛ دشمنان باطنی و ظاهری. دشمنان باطنی همانند نفس و توابع آن از قبیل ریا، نفاق، کبر، غرور، حسد، بخل؛ و دشمنان ظاهری مانند: ابلیس، انواع شیاطین انسی، قدرت‌های استبدادی، نیروهای استعماری که همه این دشمنان می‌کوشند انسان را از صراط الهی منحرف کرده و به وادی ظلال و بی‌خبری بکشند. اولیای خدا با توجه به وجود این خطرات، همیشه از عاقبت خود نگران بودند و نسبت به پایان کار خویش که آیا عاقبت پیروزی با آنان است یا با دشمنان ظاهری و باطنی؛ در وحشت به سر می‌بردند و همین ترس و وحشت ارزنده بود که به آنان حال مراقبت و مواظبت بخشیده و ایشان را به شناخت دشمنان و مبارزه با آنان وادار می‌کرد و از آنها انسان‌های آگاه و بینا و فعال و مجاهد می‌ساخت (انصاریان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۲).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ يَتَيَقَّنُ الْوَسْوَءَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ الْمَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ» (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ مؤمن به‌طور دائم نسبت به سوء عاقبت خود در وحشت و نگرانی است؛ او تا هنگام جان دادن و روبه‌رو شدن با ملک‌الموت، اطمینانی به وصال به رضوان الله ندارد. وقتی شر همه دشمنان و غارت‌گران ایمان و عمل صالح و حالات عالی روحی را پشت سر گذاشت و با کمال سلامت به مقام لقای حق رسید، به نجات خود مطمئن می‌گردد.

در طول تاریخ اسلام افرادی برجسته از یاران پیامبر ﷺ بودند، همانند زبیر که عاقبت آنان ختم به شر شد. زبیر یکی از رجال برجسته اسلام بود و در یاری پیامبر و پیروزی جنگ‌های اسلام و مسلمانان نقش بسزایی داشت؛ به همین دلیل ملقب به صفت سیف‌الاسلام بود. زبیر از معدود افراد تشییع‌کننده جنازه حضرت فاطمه زهرا ﷺ و از اولین بیعت‌کنندگان با مولای علی ﷺ بود؛ ولی با این حال در جنگ جمل در مقابل امام علی ﷺ ایستاد و بدون کمترین بهره‌مادی و دنیایی، در بیابانی به دست مردی به قتل رسید. در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد عاقبت به شری‌های زیادی بودیم و افرادی در ابتدا در صف انقلابیون بودند؛ اما در ادامه مسیر همراهی نکردند. به‌خاطر همین ترس از سوء عاقبت است که شهادت در راه خدا مطلوب، و مرگ ناگهانی ناگوار است؛ زیرا بسیاری از مرگ‌های ناگهانی در وقتی اتفاق می‌افتد که خاطره سوء و اندیشه بد بر دل

آدمی چیره و غالب باشد؛ اما شهادت در راه خدا این است که قبض روح در حالتی می‌شود که در دل جز محبت خدا باقی نمانده و حب دنیا و مال و فرزندان از دل بیرون رفته است؛ زیرا کسی که به امر خدا و رسول به میدان کار و جهاد می‌رود و بر صف دشمن هجوم می‌برد و مرگ را برای رضای خدا و حب او استقبال می‌کند؛ دنیا را به آخرت می‌فروشد و به این معامله که خدا خریدار آن است، خشنود است. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱)؛ خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خرید که در برابرش بهشت از آن آنان باشد.

یکی از نام‌های روز قیامت «یوم الحساب» است، و از نام‌های خداوند نیز «حسیب» می‌باشد، حسیب یعنی حسابگر و حساب‌کننده. اثر این اسم خداوند فقط در قیامت نیست؛ بلکه در دنیا نیز چنین است. خدای تعالی کوچک‌ترین نیت خوب و یا بد را مورد محاسبه قرار می‌دهد: «إِنْ تَبَدُّوْا أَمَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۴)؛ هر چه در دل دارید، اظهار کنید یا پنهان؛ خداوند حساب می‌کند و ترتیب اثر می‌دهد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸)؛ هرکسی به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد، پاداش آن را خواهد دید و هرکسی به قدر ذره‌ای کار زشت مرتکب شده، آن هم به کيفرش خواهد رسید.

ظاهر این آیات نشان می‌دهد که حسابرسی خداوند فوق‌العاده دقیق و حساس است، و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آن قدر دقیق و ظریف است که کوچک‌ترین اعمال انسان را وزن می‌کنند و به حساب می‌آورند.

مطابق آیات و روایات، روز حسابرسی اعمال، روز بسیار سخت و مشکلی است و انسان‌ها و بخصوص گناهکاران آرزو می‌کنند ای کاش برای رهایی از عذاب پروردگارش، پسران، یار، همسر، و خویشاوندان خود و آنچه در زمین است، همه را فدا می‌کرد تا اینکه خود نجات می‌یافت: «يُودُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أُخِيهِ وَ فَصِيلَتَهُ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معاذ: ۱۱-۱۴).

به قدری عذاب خدا در روز قیامت هولناک است که انسان عزیزترین کسانش، یعنی فرزندان، همسران، برادران و فامیل نزدیک را برای نجات خود فدا کند؛ نه فقط آنها، بلکه حاضر است تمام مردم

روی زمین را فدا کند تا او را از عذاب رهایی دهند.

خدای متعال می‌فرماید یکی از اوصاف خردمندان، ترس از حسابرسی اعمال است؛ زیرا ممکن است در آن روز انسان اعمال مورد قبولی نداشته باشد: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ... وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد: ۲۱).

ترس از حسابرسی اعمال موجب جلوگیری از ارتکاب گناهان است. به همین دلیل در روایت پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «خَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحْسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُؤْزَنُوا وَ تَجْهَرُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۷۳، ح ۷)، پیش از آنکه مورد حسابرسی قرار گیرید، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آنکه سنجیده شوید، خود نفستان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن حسابرسی بزرگ آماده شوید.

قرآن کریم درباره دلسوزی حضرت نوح ﷺ نسبت به نجات دادن قومش از عذاب الهی می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹)؛ به یقین نوح را به‌سوی قومش فرستادیم؛ سپس به آنان گفت ای قوم من خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست؛ من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم.

امیرمؤمنان علی ﷺ نیز فرمود: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمَلِ فَتَزُودُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا» (نهج البلاغه، ۱۳۹۴، نامه ۲۸)؛ وحشتناک‌ترین چیزی که مرا نسبت به شما ترسانده، پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی است؛ از دنیا برای رهایی از عذاب فردا توشه بگیرید؛ وقت خود را در دنیا به ایمان و عمل صالح تمام کنید.

اعتقاد به اینکه روزی در پیش است که همه اعمال انسان بدون کم‌وکاست به انسان داده می‌شود و تمام آنچه را که در بایگانی عالم هستی نگهداری شده یک‌جا به دست وی می‌دهند؛ همین باعث می‌شود که انسان در اعمالش بیشتر مراقبت کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۱)؛ و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا بازمی‌گردانند؛ سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به‌طور کامل باز پس داده می‌شود، و به آنها ستم نخواهد شد (چون هرچه می‌بینند، نتایج اعمال خودشان است).

ترس از قیامت مهم‌ترین عامل سازنده انسان و مانع بزرگ پیروی

از شیطان و هوای نفس به حساب می‌آید به نحوی که مؤمنان از ترس آن روز بزرگ همواره چشم‌هایشان گریان، قلب‌هایشان لرزان و چشم‌هایشان زرد است و برای نجات از آن روز عظیم، هر موجودی رو به سویی در حال فرار است و هر کس به فکر خویش است؛ مؤمنان از یاد خداوند متعال هرگز غافل نشده و برای نجات پیدا کردن از روز فزع اکبر همواره نمازهایشان را به‌جا آورده و زکاتشان را پرداخت کرده و مستمندان و فقیران را اطعام خالصانه می‌دهند و از خداوند طلب یاری و امید به نجات از آن روز سخت را دارند.

قرآن کریم در مورد سختی روز قیامت و لحظات وحشتناک ورود به صحنه قیامت می‌فرماید: «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَسِرٌ» (قمر: ۶-۷)؛ و روزی را به‌یاد آور که دعوت‌کننده الهی مردم را به امر وحشتناک و ناخوشایندی دعوت می‌کند؛ آنان درحالی که چشم‌هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخ‌هایی که به هر سو پراکنده می‌شوند، از قبرها بیرون می‌آیند.

انسان‌های متقی و پرهیزکار به شدت از روز قیامت می‌ترسند و علت بیم و ترس متقین از روز قیامت، آشکار و ظاهر گشتن حقایق است: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹) در آن روز که اسرار نهان (انسان) آشکار می‌شود.

خدای متعال پس از آنکه نعمت‌های بزرگی به بنی‌اسرائیل داد، می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تَجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» (بقره: ۴۸)؛ از آن روزی بترسید که هیچ‌کس به‌جای دیگری جزا داده نمی‌شود.

در این آیه به بنی‌اسرائیل یاد آوری می‌کند که بدانید این اعتقاد که «ما فرزندان پیامبران هستیم و در قیامت پدرانمان از ما دستگیری خواهند کرد»، صحیح نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۳)؛ زیرا شفاعت به اذن الهی است و برای کسانی است که شایستگی داشته باشند؛ بنابراین ترس از قیامت موجب اصلاح انسان و دوری از گناه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

«ترس» حالتی انفعالی و واکنش روانی است که انسان در برابر تهدید خطر و یا ضرر از خود بروز می‌دهد و از این نظر که به صورت واکنش غیرارادی در انسان ظاهر می‌شود، رفتاری غیراختیاری است و مورد ارزشیابی قرار نمی‌گیرد. ترس با توجه به متعلق آن،

طلطای جوهری، محمد، ۱۹۹۷، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، قاهره، نهضه. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۳۹۰، *الفراق اللغوی*، ترجمه مهمدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، نهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، *العین*، چ دوم، قم، اسوه. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۱، *الکافی*، قم، اسلامیه. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء. محمدی، الهام و محمدرضا شرفی جم، ۱۳۹۵، *ترس و مدیریت آن با تأکید بر سیره حضرت امیر*، از منظر نهج البلاغه، نهمین کنگره بین‌المللی روان درمانی، تهران.

معماری، داوود و رسول زمردی، ۱۳۹۲، «گونه‌شناسی ترس از منظر قرآن کریم»، *سراج منیر*، دوره چهارم، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۶۰.

معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ معین*، چ ششم، تهران، امیرکبیر. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتاب اسلامیه.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، *چهل حدیث*، چ سی و پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نراقی، احمد، ۱۳۸۶، *معراج السعاده*، قم، نوید اسلام. نصرت‌بیگم، امین، بی تا، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، تهران، بی تا.

نیلی‌پور، مهدی، ۱۳۸۵، *بهشت اخلاق*، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر (عج).

یونکر، هلموت، ۱۳۷۳، *روانشناسی ترس*، ترجمه طوبی کیان‌بخت و جمشید مهرپویا، تهران، یگانه.

ارزش‌گذاری می‌شود. براین اساس، ترس بر دو قسم، ترس‌های ارزشی و ضدارزشی منقسم می‌شود. ترس ارزشی در قرآن دارای هم‌نشین‌هایی است، مانند: مقام رب، رحمن، دعا و عبادت، عذاب. در واقع بازگشت همه ترس‌های ارزشی را می‌توان به ترس از مقام خداوند دانست؛ زیرا خدایی که عالم و قادر مطلق است، اگر بخواهد با عدالت با انسان رفتار کند، انسان مستحق عذاب است. ترس‌های ارزشی دارای نتایج پربراری هستند؛ مانند: ورود به بهشت، تعجیل در خیرات، هدایت و رحمت، پذیرش انذار، بودن از محسنان، کمک به نیازمندان، پذیرایی و احترام در باغ‌های بهشت.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۹۴، ترجمه محمد دشتی، قم، اسوه. ابن فارس، احمد، ۱۳۸۷، *معجم مقاییس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. انصاریان، حسین، ۱۳۶۳، *راه و رسم رسنگاری*، قم، دارالعرفان. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنائی*، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون. حاج سیدجوادی، احمد صدر و دیگران، ۱۳۷۸، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، شهید سعید محبی.

حسینی جبلی، میرصالح، ۱۳۷۹، «دین و ترس؛ بررسی نظریه ترس در پیدایش دین»، *معرفت*، ش ۳۴، ص ۵۷-۶۴.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، چ سوم، قم، مرتضوی.

رحمانی، فاطمه و مهری حسن‌زاده، ۱۳۹۲، «واکاوی مفهوم ترس با تکیه بر نوع ضدارزشی آن در قرآن»، *معرفت اخلاقی*، دوره چهارم، ش ۱، ص ۷۴-۵۵.

سید قطب، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، لبنان، دار الشروق.

شاه‌عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنتی عشری*، تهران، میعاد. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.

طاحونی، علیرضا، ۱۳۸۷، *فرهنگ اصلاحات متقابل و متسابه*، چ دوم، تهران، بخشایش.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ سی و پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

_____، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.